

ایران‌شناسی

- تازه‌ها و پاره‌های ایران‌شناسی (۳۶) / ایرج افشار
- گفتگو با تورج دریایی / علی دهباشی
- ایران یا پرشیا؟ فارسی یا پرشن؟ / یزمان اکبرزاده
- ترجمه فارسی «جغرافیای استرابو» / همایون صنعتی

۷۵۹- گریه ایرانی

دو قرنی است که یاد گریه ایرانی در سفرنامه‌های اروپائیان آمده است و توصیف‌های دلپذیر از آن نوشته‌اند. ویلیام فلور اخیراً براساس اشهر سفرنامه‌ها و تحقیقات پیشین بر خود، مقاله‌ای جانانه نوشته است. دیدنی خاص مندرج در آن تصویری است که در نهایت ظرافت و ذوق از تلفیق نقشه ایران با شمایل گریه در لندن توسط شارل هاروی ستیلمن (کشیشی بوده است) به سال ۱۹۰۲ در کتاب *The Subjects of The Shah* نشر شده است. مشخصات مقاله فلور چنین است.

A Note on Persian Cat. *Iranian Studies*. 36 (2003) No. 1: 27 - 42

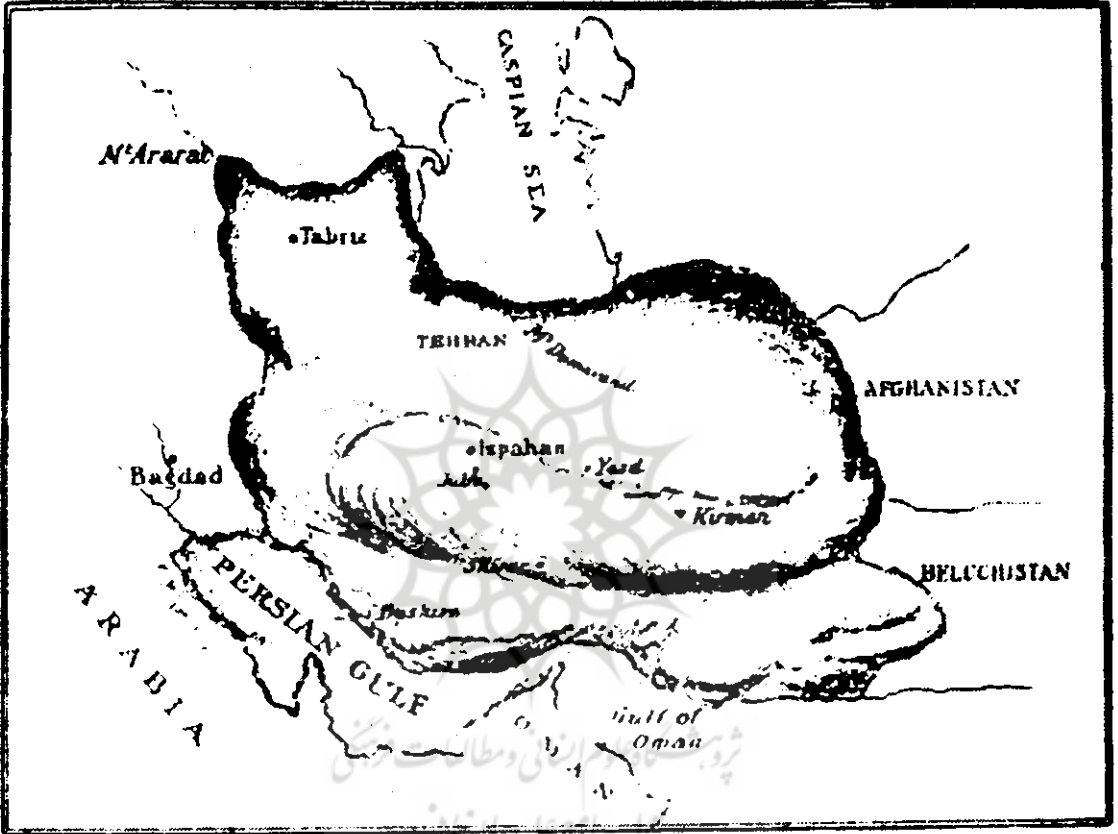
۷۶۰- ذکر سفرنامه ناصر خسرو در سال ۷۲۳

پیشکش به فیروز منصوری

در مجموعه موسوم به سفینه تبریز نوشته محمدبن مسعود تبریزی (چاپ مرکز نشر دانشگاهی) تکه‌ای درباره زلزله‌های تبریز مندرج است. چون در آن صریحاً ذکری از سفرنامه ناصر خسرو آمده (یعنی در هفتصد سال پیش) نقل آن برای آگاهی دوست فاضل فیروز منصوری مفید دانسته شد.

بسم الله الرحمن الرحيم - تاریخ تبریز - بنیاد تبریز در زمان هرون الرشید زن او زبیده خاتون فرمود نهادن در تاریخ سنه خمس و سبعین و مائه هجری پنج سال از خلافت هرون الرشید گذشته.

A PERSIAN CAT'S PENSION.



The 'Persian Cat' Outline Map of Persia.

From Rev. Charles Harvey Stileman. *The Subjects of the Shah*
(London, 1902), 3.

و در سنهٔ اربع و اربعین و ماتین به زلزله خراب شد. متوکل خلیفه باز عمارت فرمود و به قرار اصل باز آورد.

باز از تقدیر ربّانی و قضای آسمانی به تاریخ سنهٔ ثلث و ثلثین و اربعمائه به زلزله خراب شد. در روزگار القایم بامرالله و هسودان بن محمد الراودی (کذا) به عمارت آن مشغول شد و در آن مدت ابوطاهر منجم به تبریز بود و در نجوم مهارتی داشت در خدمت امیر و هسودان حکم کرده بود که شب آدینه چهارم صفر میان شام و خفتن خراب شود. آن حکم راست آمد. روز پنجشنبه منادی کردند که مردم شهر بیرون روند. بیشتر بیرون رفتند به سرخاب و در شهر نظاره می‌کردند. آن حکم که کرده بود در آن وقت معین واقع شد و جماعتی که در شهر مانده بودند هلاک شدند و این معنی ناصر خسرو در سفرنامهٔ خود آورده است که درین تاریخ من به تبریز رسیدم به زلزله خراب شده بود و چهل هزار آدمی هلاک شده. به قولی در سنهٔ اربع و ثلثین و اربعمائه آبادان کردند و به قولی در خمس و ثلثین و اربعمائه، و این عمارت که باقی است آن عمارت امیر و هسودان است.

و این اصح است که در سنهٔ خمس عمارت کردند به قول و اخبار ابوطاهر شیرازی و ابوطاهر شیرازی حکم کرد تا در وقتی بنیاد نهادند که زحل در عقرب بود و صاحبش مریخ در جدی که شرف اوست و مشتری در سرطان در شرف و آفتاب و زهره و عطارد در حوت و قمر در سنبله و ابوطاهر گفت که محال است که دیگر تبریز به زلزله خراب گردد اما عهدهٔ سیل نتوانم کردن. دیگر منجمان گفته‌اند که از سیل نیز سلیم باشد که کواکب به غایت نیکو افتاده‌اند.

بعد از آن تا غایت اگر چه زلازل و سیول بسیار اتفاق افتاد خرابی نشد و سخت‌ترین زلازل آن بود که در شب چهارشنبه بیست و هفتم جمادی الآخر سنهٔ احدی و سبعین و ستمائه شش ساعت از شب گذشته آفتاب در دلو و مردم همه در خواب حادث شده یعنی آن که مناری چند را سر بیفتاد و خانه‌ای چند معدود به خلل آمد. دیگر خرابی نشد. اما زمانش ممتد گشت و مردم شهر همه مساکن و اوطان بگذاشتند و به صحرا و باغها و مقابر موطن (به جای متوطن) شدند. یک شبانروز هجده نوبت اتفاق افتاد. حق تعالی محافظت کرد.

در تاریخ پادشاه اباقاخان بن هلاکوخان بن تولی خان بن جنگزخان بود. هشت سال از پادشاهی او گذشته و این تاریخ درست است از زلزلهٔ اول تا دوم صد و هفتاد و نه سال، از دوم تا سوم دویست و شصت و هشت سال و از آن تاریخ که زبیده خاتون بنیاد نهاده است تا زلزلهٔ سیم چهارصد و نود و شش سال بود. والله اعلم بالصواب.

کتابه فی ضحوة یوم الاثنین السابع و العشرین من ربیع الاول سنهٔ ثلاث و عشرين و

(صفحهٔ ۴۳۹ چاپی)

سبعمائه.

اسماعیل آغا که اکنون استاد رشته تاریخ در دانشگاه ازمریست روزگاری دانشجوی همین رشته در دانشگاه تهران بود. ذوق و همت او بیشتر مصروف تحقیق در تواریخ فارسی است که به ملاحظه تعلقات او نوعی با ترک و ترکمان مرتبط می باشد.

اخیراً دو تألیف خود را به لطف دیرینه برایم فرستاده است. به همراه آنها صورت چاپ شده شرحی است که درباره چاپ اول خطای نامه توسط من در «پلتن» مؤسسه تاریخ ترکی (آنکارا) انتشار داده است. طبعاً باید از آن باب هم سپاسگزار باشم.

او در سال ۱۹۹۹ ترجمه ترکی شمس الحسن تألیف تاج السلمانی را که خود از روی نسخه خطی آن کتاب انجام داده، منتشر کرده است. این کتاب یکی از مهمترین منابع اوضاع ایران در روزگار اخلاف تیمور است که نخستین بار هانس روبرت رویمر بدان توجه کرد و از روی یگانه نسخه خطی آن را به آلمانی ترجمه و به همراه چاپ نسخه برگردان متن منتشر کرد (ویسبادن، ۱۹۵۶)

اینک ترجمه ترکی آن به همراه چاپ نسخه برگردان دیگری از همان نسخه انتشار می یابد. نام و نشان کتاب چنین است. متن فارسی آن را اینجانب در دست چاپ دارد.

Tacū's - Selmāni: Tarihnāme. Ceviern: Ismail Aka. Ankara 1999. 136p.

کتاب دوم اسماعیل آغا رساله ای است در بررسی احوال دوره حکومت قره قویونلوها در ایران به نام
Iran'da Türkmen Hākimiyeti (Kara Koyunlar Devri). Ankara, 2001, 102p.

اسماعیل آغا رساله را به یاد فاروق سومر از استادان برجسته فقید تاریخ دانشگاه آنکارا منتشر کرده است. سومر خود درباره این سلسله کتابی به ترکی چاپ کرده بود.
از کتابشناسی همین رساله برمی آید که اسماعیل آغا این نوشته ها را هم درباره عصر تیموری منتشر کرده است.

- Timu'run Ölüminden Sonra Güney Iran'da Hākimiyet Mücadeleleri. Atsız Armagani. Istanbul 1976, 3 - 15

- Timur'un Ölümünde Sonra Dogu Anadolu, Azerbaycān ve Iraki Acem'de Hakimiyet Müca - delerleri. Türk Külturu Aras Tirmalari (1984), xxll/ 1 - 2/ 49 - 66

- Timur' un Ankara Savasi (1402) Fetih namesi. Belgeler (1986) 15, 1 - 22

- Sahruh' un Kara Koyunlar Uzerine Seferleri. Tarih Incele - meleri Dergisi (1989) IV, 1 - 20

- Mirza Sahruh ve Zamani (1405 - 1447). Ankara 1994.

یکی از دانشجویان او که دلبسته به همان رشته و آن دوره تاریخی است (به نام موسی شامل) رساله دکتری خود را با عنوان اوضاع مذهبی ایران در دوره تیموریان در دست نگارش دارد.

۷۶۲ - کتابت چاپ سنگی

در ورق پایانی چاپ سنگی دیوان هلالی جغتائی (طهران ۱۳۱۵ ق) به خط نستعلیق حاج شیخ محمدحسین تاجر طوطی کاشانی، ایشان فهرستی از کتابهایی را که به خط خود نوشته و به چاپ رسیده بوده و یا پس از آن‌ها می‌خواسته است به چاپ برساند به این شرح درج کرده است. عکس آن چاپ و خلاصه‌ای از آن نوشته نقل می‌شود:

[الف] صورت چاپ شده‌ها: شرح دعای جوشن ۱۲۸۳ - شرح منظومه منطق و حکمت

۱۲۹۸

- همین دیوان هلالی ۱۳۱۵ (خودش نوشته با کمال صحت انجام یافته)

- اصل سه منظومه مرحوم حاجی در همین سنه.

[ب] صورت آنچه به مهر رسیده و... پی در پی مطبوع می‌شود:

۱ - شرح حکمة الاشراق با حواشی آخوند ملاصدرا، با تصحیح تمام با نسخ قدیمه متکثره

در دوره‌های متعدده.

۲ - اسرار الحکم جلد اول در حکمت علمیه و ثانی در عملیه. در کمال صحت بالتزامات

خوش در کتابت.

۳ - شرح عربی و شرح فارسی بر منظومه جزری در علم قرائت که مسمی است به مقدمه با

نهایت دقت در تصحیح آنها.

۴ - مشکلات العلوم مرحوم آخوند ملا مهدی نراقی اعلی الله مقامه در کمال سعی در

تصحیح آن.

۵ - یوسف و زلیخای مولانا حسین بن حسن کاشانی که به غلط در مطبوعه بمبئی به حسین

منصور نسبت داده‌اند. نهایت اصح از آن نسخه. [شاید همان چاپ ۱۳۱۶ ق.]

۷ - طاقدیس مرحوم حاجی ملا احمد نراقی که نهایت دقت در تصحیح آن شده که چاپهای

سابق سراپا غلط است. [شاید همان چاپ ۱۳۱۶ ق.]

[ج] صورت آنچه اشتغال به نوشتن آنها دارم، با کمال اهتمام در تصحیح آنها و توفیق انجام و

اتمام با حضرت ایزد متعال است جل و عزّ.

مفتاح الکرامه شرح بر قواعد علامه از مرحوم سید سند سید جواد عاملی هشت مجلد است.

فهرست که علمت که بنظ حقیر فقیر را بقصیر برینک طبع می آید اینچنین می باشد مندرجات
مشتمل بر آنچه نوشته و می باشد و تا تمام انصاف از ذکر عملی است که درین مورد
صورت آنچه مطلوب شد است بحال مجلد

شرح و تاجیر طریقی
شرح منظوم منطق هدی و انوار هلالی اصل که منظوم
صباح در سنه ۱۳۱۴ و حکمت در سنه ۱۳۱۰ در تهران برای منظوم ذکر لغوی
تزیین مطبع در راه مطبوع شده است با کمال احتیاط و در این باره
در این شهر

صورت آنچه بجهت سید و افتخار الرحمن در بی مطبوع میشود
هفت مجلد است
شرح حکمت و تاجیر طریقی
شرح حکمت و تاجیر طریقی شرح عربی و شرح
اخوانه اصلاً و تاجیر طریقی در حکمت و علم و تاجیر
با شرح قدیم و تاجیر طریقی در علم و تاجیر طریقی
در درجه های مختلفه بالذات و تاجیر طریقی
یوسف الحجازی و سیاحت در بیان و تاجیر طریقی
فخر مطبوع و تاجیر طریقی که غلط در تاجیر طریقی
و مصودمان و تاجیر طریقی که با تاجیر طریقی

صورت آنچه در حال نوشتن نهادیم با کمال اهتمام در تصحیح آن
و توفیق انجام اتمام با خیر و تاجیر طریقی
مفتاح الکرامه شرح برهان اوایل الحفظ و تاجیر طریقی
علامه زکریا رومی سنه قزوین و تاجیر طریقی
سید جواد علی مجلداً بدست اهل علم اول باشد تصحیح و تاجیر طریقی

سرمایه ای که در این دیوان و تاجیر طریقی
چندین کتاب دیگر در دست است که اسم هر یک از آنها که نزدیکتر انجام شد در کتاب مطبوعه
معیین میشود و تاجیر طریقی الامام حسن و تاجیر طریقی الحسام و با کمال احتیاط
در کارخانه استاد که سید فی الطمانه لفرید اسمی بوده ایضا اما میرزا حبیب که تاجیر طریقی
است انجام پذیرفت و تاجیر طریقی برای امیر حمزه حقیر در جنبه پختن آن بسیار که تاجیر طریقی
و قیمت هر نسخه با جلد پوستی علی بن قرآن و تاجیر طریقی سوره هود و تاجیر طریقی

حزرت فی اول اسریر حرم حرم من شهر
۱۳۱۵ هجری قمری

۵۶

— ابواب الجنان واعظ قزوینی سه مجلد که به دست آمده در یک مجلد.

— گوهر مراد که اصح و اتم و احسن از نسخه چاپ اول باشد.

— مجمع الامثال میدانی در کمال اهتمام در تصحیح و تزیین آن.

— سرمایه ایمان که مختص گوهر مراد است.

— دیوان شمس تبریزی.

— کلمات مکتونه فیض.

— دیوان فیض علیه الرحمة.

چندین کتب دیگر نیز در دست است که اسم هر یک از آنها که نزدیکتر به انجام رسد در کتب مطبوعه بعد معین می شود، انش (خلاصه انشاء الله) و استعین الله فی الاتمام بحسن توفیق الی الختام.

و بالجمله این نسخه شریفه در کارخانه استادالاساتید فی الطباعة الفرید اعلم فی هذه الصناعة آقا میرزا حبیب الله سلمه الله تعالی سمت انجام پذیرفت و محل فروش سرای امیر حجره حقیر در جنب پستخانه مبارکه می باشد و قیمت هر نسخه با جلد پوستی اعلی سه قران و پنج شاهی (به سیاق) و السلم علی من اتبع الهدی. حررته فی اواخر شهر رجب المرجب من شهر سنه ۱۳۱۵ معجله ۱۵ [نشانه اختتام مطلب] (مهر بادامی)، صح محمدحسین (نستعلیق).

۷۶۳ — باز هم عزیزالدوله

سطور نامه ای از دوست فاضل دکتر ناصرالدین پروین از ژنو.

... امیدوارم خوب و خوش باشید. شماره ۲۷ بخارا رسید و دیدم در «تازه ها و پاره های ایرانشناسی» اشاره یی به نظر آقای رضا رحیم زاده ملک فرموده بودید. باید عرض کنم که نظر ایشان درست نیست و نمی دانم از کجا پدید آمده است. همان طور که در فرمان هم دیده می شود و خدمت شما گفته بودم و در شماره ۲۵ بخارا آوردید عزیزالدوله جدۀ مادری بنده یکی از دو خواهر ناصرالدین شاه بود و خلاف عزت الدوله از مادری دیگر.

عزیزالدوله، آسیه خانم نام داشت و به همسری پسر عمویش کیومرث میرزا تنها پسر قهرمان میرزا (برادر تنی محمدشاه و حاکم آذربایجان) در آمد. خانواده قهرمانی قاجار همگی نوادگان او هستند، جز شرف الدین میرزای قهرمانی و نوادگانش که از زن دیگری بودند. فرزندان پسر او، تاج الدین میرزا (عمیدالدوله بعدی و متخلص به شایسته) و شعاع الدین

میرزا متخلص به پرتو) هستند. دخترش ترکان خانم جمیل الدوله همسر نصرالله خان فخام السلطنه نوه وزیر دفتر شد و دختر دیگر ملکه خانم به همسری صمصام‌الملک بیات در آمد. عزیزالدوله مالک روستاهایی در اطراف تهران بود از جمله ولنجک و گویا زن مدیر و مدیر بوده است. عین السلطنه شرح مفصلی درباره این خانم و فرزندان و بداخلاقیهای او با برادرش ناصرالدین شاه داده و تاریخ وفاتش را هم ذکر کرده است (در اختیارم نیست تا شماره صفحه‌ها را ذکر کنم). جناب رحیم‌زاده ملک باید به آن کتاب هم مراجعه بفرمایند. البته با این جنگل لقبهای خنک و متعدد و تکراری که پادشاهان قاجار فراهم آوردند ایشان و دیگر نکته یابان را تقصیری نیست.

عکسهایی هم از عزیزالدوله دارم. ولی آن خانم چنان زشت بوده است که برای حفظ آبروی خانوادگی، صلاح نمی‌بینم جایی آفتابی شود!...

ارادتمند — ناصرالدین پروین

۷۶۴ — خبری از دوشن گیمن

ژاک دوشن گیمن بلژیکی از شیوخ ایرانشناسان و یکی از برجستگان در زمینه مطالعات ایران باستانی در نامه‌ای نوشته است:
به خواهش سفیر ازبکستان در بلژیک سخنرانی درباره اوستا ایراد کرده‌ام، زیرا کشور مذکور سال ۲۰۰۳ را به سال اوستا نام گذارده است.

۷۶۵ — رؤسای دانشگاه تهران در مجله «مدت»

در ماهنامه دانشگاه تهران شماره ۳۲ (بهمن و اسفند ۱۳۸۱) فهرست رؤسای دانشگاه تهران را از بدو تشکیل چاپ کرده‌اند. برای آنکه عاری از اشتباه باشد یادآور می‌شود که آوردن عنوان «دکتر» پیش نام علی اصغر حکمت — اسماعیل مرآت — محمد تدین و مصطفی عدل نادرست است. این فضلا هیچ یک عنوان «دکتر» نداشته‌اند.

جزین باید دانست که پنج نفر اول چون وزیر فرهنگ بوده‌اند قانوناً مسؤولیت اداری دانشگاه را بر عهده می‌گرفته‌اند. بنابراین برای آگاهی خوانندگان بهتر آن بود که به دنبال نام آن پنج نفر ذکر «وزیر فرهنگ» شده بود و از نفر ششم ذکر می‌شد که رؤسای دوره استقلال دانشگاه بوده‌اند. نام این مجله را از روی صفحه لاتین آن (Moddat) که آوانویسی «مدت» است، می‌توان دریافت. اما کلمه فارسی «گرافیکانه» شده آن قابل خواندن نیست.

یادی که از جمال‌زاده، و مهندس ابوالحسن بهنیا و مهندس کریم ساعی شده است بجاست تا دانشجویان و هیأت علمی کنونی با گذشته دانشگاه تهران آشنایی واقعی پیداکنند گذشته را نباید فراموش کرد، دانشگاه باید جایگاه، پژوهش در گذشته باشد.

۷۶۶- زبان زردشتیان یزد

درباره زبانی که زردشتیان تکلم می‌کنند چند تحقیق و رسیدگی عرضه شده است. از میان ایرانیان جمشید سروش سروشیان به راهنمایی ابراهیم پورداود به گردآوری و اژه‌های آن گویش پرداخت و فرهنگ بهدینان را با ویراستاری دکتر منوچهر ستوده به چاپ رسانید. همچنین کیخسرو کشاورز تحقیقاتی را از نظر دستوری پیش گرفت و مقالاتی نوشت که در سالهای اخیر مجموعه آنها را با بررسی ژرفتری در کتابی به نام «فرهنگ زرتشتیان استان یزد» (بخش ۲ و ۳) به سال ۱۳۷۱ در سوئد به چاپ رسانید.

پس از آنها دکتر کتایون مزداپور به تألیف و اژه‌نامه زرتشتیان یزد پرداخت و یک مجلد از آن را انتشار داد به نام وژه‌نامه گویش بهدینان شهر یزد - فارسی به گویش همراه با مثال. جلد اول آ - پ، تهران ۱۳۷۴.

به تازگی فریدون وهمن با همکاری گارنیک اساتریان پژوهشی را با نام

Notes on the language and ethnography of the Zoroastrians of Yazd. Copenhagen.

2002. 115 p.

در سلسله انتشارات فرهنگستان علوم و ادبیات پادشاهی هلند منتشر کرده‌اند. وهمن و اساتریان دو همکارند که پیش ازین رساله‌های مفیدی را درباره موادی مربوط به قوم‌شناسی بختیاری (۱۹۸۷)، قصه‌های کوتاه بختیاری (۱۹۹۱)، اشعار بختیاری، دوازده رباعی منسوب به باباطاهر در گویش بختیاری، گزارشی از د. لوریمر راجع به عشایر بختیاری در انتشارات همین مؤسسه به چاپ رسانیده‌اند. آن مواد همه از یادداشتهای بازمانده از همان لوریمرست.

اینک آنها یادداشتهائی را که لوریمر راجع به زبان زردشتیان یزد و بعضی آداب و مراسم آنها گردآوری کرده بود به چاپ رسانیده و بر سلسله پیشین انتشارات خود افزوده‌اند. مندرجات این رساله عبارت است از: مقدمه درباره جمعیت زردشتیان، اصطلاح گبر، زبان و لهجه، سه متن با ترجمه هر یک به انگلیسی - یادداشتهای - وژه‌نامه - کتابشناسی - تصاویر از چهره‌ها و لباسها.

جز اینها باید از تحقیق مبسوط و منتظمی یاد کنم که دوست فاضلم، پزشک عالیقدر دکتر

جامی شکیبی گیلانی دربارهٔ گویش زردشتیان مقیم شریف آباد و ترک آباد اردکان انجام داد و چنانکه می‌گفت دیسک و اسناد آن را به بخش زبان فارسی دانشگاه پرینستون سپرده است. ایشان دربارهٔ گویشها و مثلها از آگاهان و دل‌سپردگان است. دو جلد کتاب «دستان یاب» از زمرهٔ پژوهشهای اوست که چاپ شده است.

۷۶۷ - صاحب نسق

دوستم شهریار عدل در شمارهٔ ۲۸ بخارا تفصیلی دربارهٔ صاحب نسق قمی معاشر سردار اسعدها و دانای مشروطه دوست نوشت و از راه لطف به نوشته‌های پیشین اینجانب دربارهٔ آن مرد کنجکاوانه نگاه انداخت.

پس از خواندن مقالهٔ او سرانجام یادداشتها رفتم و به چند یادداشت دیگر برخوردم که در نوشته‌های پیشین خود متذکر آنها نبوده‌ام. اینک آنها را برای تکمیل گفته‌های ایشان دربارهٔ صاحب نسق می‌آورم (بازآمده از کتاب اوراق تازه یاب مشروطیت).

دوستعلی خان معیرالممالک در کتاب «وقایع الزمان» مربوط به سال ۱۳۳۱ قمری نوشته است:

طرف عصر منزل سردار اسعد رفتم. خواستم مراجعت نمایم صاحب نسق که حالیه در نزد سردار اسعد است نگذارد. مشارالیه در آن طفولیت از شاگردهای مرحوم میرزا غلامرضای خوشنویس معروف بوده است که همیشه در خدمت ابوی می‌زیسته. مرحوم علی خان حاکم پسر مرحوم هاشم خان والی باشد او را با پسرش قاسم خان حالیه می‌فرستد به فرنگ و سالها در آنجا ماند تا قاسم خان تحصیلات خود را تمام کرده برمی‌گردد... قاسم خان با برادر کوچک خود برای دومین بار او را می‌فرستد به فرنگ و تازه تقریباً یک سال است مراجعت کرده و در نزد سردار است (وقایع الزمان ۱۹۱).

همو در رجال دورهٔ ناصری (ص ۱۷۹) نوشته است: «قاسم خان فرزند علی خان والی به سرپرستی صاحب نسق که پیری آراسته و صاحب تألیفات بود در پاریس دورهٔ مدرسهٔ معروف سن سیر را به پایان رسانید (F. S.).»

مهدی بامداد قطعاً از روی این اطلاع است که در جلد ۵ صفحه ۱۷۸ کتاب خود به سرپرستی صاحب نسق بر تحصیل قاسم خان اشاره کرده است.

محمد قزوینی در نامه‌ای که به سال ۱۳۲۹ (۲۷ ربیع‌الثانی) از پاریس به یکی از دوستان خود نوشته و سیروس غنی آن را در مجموعهٔ یادداشت‌های پدرش (جلد نهم) چاپ کرده است از صاحب نسق چنین یاد می‌کند: «جناب معارف و فضایل نصاب آقای صاحب نسق شیخ

المشایخ و ریش سفید ایرانیان پاریس...» (ص ۸۲۳ جلد نهم)

بالاخره یافتیم این یادداشت خود را که در مجله Revue du Monde Musulman مقاله‌ای درباره وضع انقلاب ایران به قلم مشترک صاحب نسق و Bouvat چاپ شده است. اینکه معیرالممالک صاحب نسق را صاحب تألیف دانسته است سبب شد که به فهرست مشار مراجعه کردم و معلوم شد کتابی از او به نام تاریخ مصر قدیم در سال ۱۳۳۲ ق تهران چاپ شده بوده است.

در پی اینکه معنی اصطلاحی صاحب نسق را بیابم به لغتنامه مراجعه کردم، اما مطلب منجزی عایدم نشد نوشته‌اند: «گویا لقبی بوده است مانند کدخدا و داروغه و امثال آن» (همین). ولی خودم دو شاهد درباره مفهوم آن از متون قدیم یادداشت کرده بودم، که آنها را نقل می‌کنم: در رشحات عین الحیات تألیف علی کاشفی آمده است: «...می‌گفت که من صاحب نسق جویبار قرشی‌ام...» (۲: ۴۰۵) از همین عبارت معلوم است که عنوان صاحب نسق ارتباطی با آب و کشاورزی داشته و هنوز در دهات این اصطلاح گاهی استعمال می‌شود که فلانی هم «صاحب نسق» است، یعنی دارای فلان مقدار سهمی از آب است که برای کشاورزی به مصرف می‌رساند. شاهد دیگر این بیت سالک قزوینی (شعرای کشمیر ۱: ۳۰۲) است:

صاحب نسق گرمی هنگامه عشقیم آتشکده سوز و گداز است دل ما

مراجعه به لغتنامه دهخدا این فایده را داشت که اطلاعی درباره تألیفی دیگر از صاحب نسق به دست آوردم. این اطلاع قطعاً از شخص دهخداست نه از نویسندگان جوان لغتنامه. دهخدا ظاهراً از موقعی که به پاریس رفته بود با صاحب نسق ارتباط داشته است. می‌نویسد: «... یکی از فضلای آخر عهد قاجار و از مردم قم و مترجم شش مجلد کتاب لغت از فارسی به فرانسه و این کتاب به طبع نرسیده است.»

۷۶۸ - رطل بوق

حکایت - مردی زیرک نزد معلمی احمق رفت و گفت نام تو چیست؟
معلم گفت آن نام که مشهورست یا نامی که از پیش خود استنباط کرده‌ام.
زیرک دانست که این معلم ابله است، گفت هر دو نام را بگو.
معلم گفت آنچه مشهورست بومنصور بن موسی است و آنچه من استنباط کرده‌ام گفتم که

«بو»^۱ مرغی حرام‌زاده است او را بدل کردم به کفتر و «من» بسیارست او را بدل کردم به رطل، و «صور» قیامت خواهد بودن او را بدل کردم به بوق، و «مو» باریک است او را بدل کردم به پشم، و «سی» بسیارست او را بدل کردم به پانزده.

زیرک گفت پس این ترکیب چگونه باشد.

معلم گفت: کفتر رطل بوق بن پشم پانزده.

نقل از «سفینه تبریز» (چاپ مرکز نشر دانشگاهی) صفحه ۵۱۹. آن قدر که در یاد دارم شادروان مجتبی مینوی این لطیفه را در یکی از مقالات خود به نقل از مأخذی دیگر و با عباراتی دیگر آورده است.

در امثال و حکم دهخدا و فرهنگ عوام امینی و فرهنگ عامیانه جمال‌زاده ملانتر بوق داریم و احتمالاً تحریفی است از ملا رطل بوق.

نامه خانم پورشریعتی ۲۲ فوریه ۲۰۰۳

... نامه شما را حدود سه هفته پیش دریافت کردم. قبل از هر چیز از این تأخیر طولانی برای پاسخ به نامه از حضور نازنین‌تان پوزش می‌خواهم. حدود هفت ماه می‌شود که از دانشگاه اوهایو به عنوان مرخصی برای تحقیقاتم دور بودم، و متأسفانه دانشکده قرار قبلی را برای ارسال تمام مراسلات به نشانی موقتی بنده کاملاً اجرا نکرد و وقتی به کلمبس برگشتم جعبه بزرگی از نامه‌ها در دانشکده «چشم برآه» بنده بود.

در میان آن همه، بدون اغراق خدمتتان عرض می‌کنم، نامه شما چنان شور و شوقی در من ایجاد کرد که قلم از شرح آن عاجز است. در هر صورت، ... از حضورتان اجازه می‌خواهم که از تعارفات معمول پرهیز کرده و صریحاً افکار و اقدامات خود را با شما در میان بگذارم.

مدتهاست که ضمن تدریس، در راه تحقیقات ایران‌شناسی کار می‌کنم و البته خود را تا آخر عمر فقط یک دانشجوی نه تنها در مورد تحقیقات ایران‌شناسی، بلکه در مورد تاریخ می‌دانم. از تذکرات بجا و مهرآمیزتان در مورد مقاله پیشین خود بسیار سپاسگزارم و امیدوارم اگر فرصتی پیش آید که بتوانم این مقاله را در مجموعه دیگری انتشار دهم، نکات مورد یادآوری را اصلاح کنم.

احتمالاً به خاطر دارید که حدود ده سال پیش به اتفاق پدرم و زنده‌یاد دکتر ایرج وامقی، یک بار در دفترتان خدمتتان رسیده بودیم. به خاطر ندارم که در آن زمان رساله دکترای خود را

۱- کذا، ولی مرادش «بوم» است بالحق میم از منصور.

تمام کرده بودم یا خیر. شاید برای تکمیل تحقیقات در همان مورد به ایران آمده بودم. در هر صورت پدر نیز خدمتتان سلام و درود بسیار دارند. وقتی دریافت نامه شما را به پدر خیر دادم بسیار خوشحال شدند و یادآور شدند که شما، ضمن تحقیقات گسترده گوناگون تاریخی، اطلاعات وافر نیز در مورد شرایط اقلیمی گوشه به گوشه ایران دارید و اینکه یک رشته از مقالات شما را در این باب در مجلات ایران خوانده بودند و بسیار فیض برده بودند. شرایط اقلیمی نواحی مختلف ایران یکی از مباحث بسیار مورد علاقه بنده نیز هست چنانچه

در رساله دکترای خود: Iranian Tradition in Tus. Arab Presence in Khurasan

فصلی نیز در مورد شرایط اقلیمی خراسان از جمله کوهستان، باد غیس و قومس دارم - مقوله‌ای که متأسفانه تا بحال به آن توجه کافی نشده - آن هم در شرایطی که در پژوهشهای مربوط به سکونت اعراب در خراسان (پس از حمله اعراب به این منطقه) و مسئله گستردگی و ماهیت این اسکان دانستن شرایط اقلیمی منطقه بسیار مهم می‌نماید.

در هر صورت ... در چند سال گذشته در کنار بازنویسی و تحقیق گسترده‌تر بر روی تز خود، تحقیقاتی نیز درباره توارینخ محلی در ایران و رمان‌های تاریخی و افسانه‌ای مانند ابومسلم نامه‌های فارسی و ترکی، سمک عیار و حمزه نامه و غیره کرده‌ام.

کار تبدیل تز به کتاب امیدوارم در طول این سال آکادمیک به پایان برسد. از جمله مباحث جدیدی که در کتاب - که طرح اصلی آن مسئله تداوم فرهنگی ایران دوران پیش و پس از حمله اعراب است، منظور کرده‌ام فصلی است در مورد ادیان ایرانی دوران ساسانی - که در این زمینه نقش آئین مهری توجه مرا بسیار به خود جلب کرده است. هم چنین فصلی که موضوع مرکزیت سیاسی و یکپارچگی فرهنگی و اجتماعی دوران ساسانی را زیر سؤال می‌برد.

... همان طور که می‌دانید تدریس و کارهای وابسته به بوروکراسی دانشگاهی، بخش قابل ملاحظه‌ای از وقت استادان و استادیاران را در دانشگاه می‌گیرد. از این جهت بخش عمده تحقیقات بنده هنوز به چاپ نرسیده است. مقاله‌ای را که جنابعالی با لطف بسیار ملاحظه کردید، مقاله دوم من بود. مقاله سوم نیز زیر چاپ است. رونوشتی از این مقالات را همراه این نامه فرستاده‌ام و سپاسگزار می‌شوم اگر فرصتی داشتید آنها را نیز از راه مهر ملاحظه کنید. رونوشتی از تز خود را نیز حضورتان تقدیم می‌کنم و باز اگر فرصت بازخوانی آن را داشته باشید منت بزرگی بر بنده خواهید گذاشت. امیدوارم از عنایت و توجه مهرآمیز شما سوء استفاده نکرده باشم. با مهر و احترام فراوان

پروانه پورشریعتی

... بار دیگر از این که کار مرا این همه لطف و محبت قرار دادید سپاسگزارم و امیدوارم در خور راهنمایی‌های آینده شما نیز باشم.

عناوینی از مقالات او:

1) Local Histories of Khurasan and the Patheron of Arab. *Studia Iranica*. 27 (1998)

No. 1: 41 - 81

2) Local Historiography in Early Medieval Iran and The Tarikh - i Bayhag. *Iranian Studies*. 33 (2000) No. 1 - 2: 133 - 164

3) Khurasan and the Crises of Legitimacy: A Comparative Historical Approach. 11. 1 - 23

۷۶۹ - فیپای کتابخانه ملی

رسم بسیار پسندیده‌ای است که بر صفحه دوم هر کتاب تازه چاپ برگه فهرست‌نویسی براساس اطلاعات فیپا به چاپ می‌رسد. ولی فهرست نگاران این برگه می‌باید از شتاب و بی‌دقتی پرهیز داشته باشند. برای نمونه، لطفاً فهرست‌نویسان گرامی فهرست تهیه شده برای خاطرات و تألمات دکتر محمد مصدق چاپ دهم (۱۳۸۱) را ملاحظه بفرمایند.

۷۷۰ - سوابق دائرة المعارف نویسی

خواندن مقاله گویا و روشن فرهاد طاهری در مجله معارف (شماره ۳ سال ۱۹) به عنوان «سهم استاد زریاب خوبی در نهضت دائرة المعارف نویسی معاصر» دو نکته را به یاد من آورد. لذا در یادداشتهای خود برای آگاهی آیندگان می‌آورم.

۱) یکی از نخستین تلاشهایی که درین راه شد پیشنهادی بود که در سال ۱۳۳۵ به ریاست دانشگاه داده شد تا «دائرة المعارف ایران» توسط اداره انتشارات تهیه و چاپ شود. منظور آن بود که دائرة المعارف کوچکی به طور الفبایی حاوی اطلاعات ضروری برای مرحله نخست پژوهش در اختیار دانشگاهیان باشد. این پیشنهاد را مرحوم دکتر اقبال پذیرفت و به اداره انتشارات دانشگاه محول کرد. متعاقب آن جلساتی با حضور دکتر ذبیح‌الله صفا، دکتر محسن هشترودی، دکتر نصره‌الله کاسمی و محمدتقی دانش‌پژوه و من و شاید یکی دو نفر دیگر تشکیل شد که راههای پایه‌ریزی آن انجام شود. در نامه ۳۵/۱۰/۱۲ به امضای مرحوم دکتر صفا که در اوراق مانده آمده است می‌خوانیم:

طبق تصمیم چهارمین کمیسیون دائرة المعارف. فهرست مطالبی که باید در دایرة المعارف گنجانده شود به وسیله استاد محترم آقای دکتر هشترودی و آقای افشار تهیه و تدوین گردیده است که یک نسخه از آن برای مطالعه جناب عالی در ضمیمه ایفاد می‌شود. خواهشمندست برای اخذ تصمیم نهایی در جلسه‌ای که ساعت پنج بعد از ظهر روز یکشنبه ۱۶ دی ماه جاری تشکیل می‌شود به کتابخانه باشگاه دانشگاه تشریف بیاورند...



● دکتر عباس زریاب‌خویی (مهر ماه ۱۳۷۳) - عکس از علی دهباشی

گذشت سالهای دراز، خاطره‌ای دیگر از آن طرح برابم نگذارده است که سرنوشت آن چه شد. آن قدر که مسلم است چون چند ماهی پس از آن عازم سفر یک ساله به اروپا شدم موضوع در بوتهٔ اجمال ماند. دکتر صفا هم به مأموریت و مناصب دیگر انتقال وضع پیدا کرد و طبعاً قضیه دنبال نشد، تا اینکه کمیسیون ملی یونسکو در صدد تألیف کتابی با نام ایران‌شهر شد و علی اصغر حکمت بانی و مشوق و کارگزار آن بود.

هیچ‌گاه کوشش مرحوم علی اصغر حکمت در تدوین کتاب دو جلدی «ایران‌شهر» را نباید از یاد برد. زیرا آن کتاب نوعی است از دایرة‌المعارف برای معارف ایرانی. حکمت با همکاری و پی‌گیری دکتر صفا آن کتاب را به وجود آورد و به راستی همان منظوری را انجام داد که دانشگاه اجرای آن را در نظر داشت.

(۲) در مورد ترجمهٔ دائرة‌المعارف اسلامی زیر نظر مرحوم تقی‌زاده که در مقالهٔ آقای طاهری به آن اشارتی رفته است دو اطلاع دارم.

یکی آنکه متن ترجمه‌های انجام شده توسط مرحوم عباس اقبال آشتیانی اینک در کتابخانهٔ مرکزی و مرکز اسناد دانشگاه تهران است.

دیگر اینکه در اوراق تقی‌زاده ورقه به خط مرحوم زریاب یافتیم که حاوی اسامی نام‌کسانی است که در آن کار شرکت کردند. عکس آن را در اینجا به چاپ می‌رساند.

فهرست فارسی

۱- فهرست فارسی حتی الامکان شامل همه لغات و اصطلاحات خواهد بود که در نظم و نثر فارسی

فصیح بکار رفته است و ضمناً لغات متون فارسی به اطلاع دیگران لغات معلوم می‌گردد تا آنجا که ممکن باشد

بجز آن مقصود از فارسی فصیح سخن نویسندگان و شرای زبان فارسی است که آثارشان در میان

فارسی زبان رواج یافته و مقبول افتاده است

۱- در نقل این فهرست اصطلاحات کما میسر است لغات تا جایی که در این فهرست بکار رفته

بجز آن علاوه بر اصل کلی مذکور نقل فصلهای مهم فارسی از قبیل برهان قاطع (بزرگ لغات و ساری و بعضی اشتباهات دیگر) و فرهنگ رشیدی و جهانگیری و فرهنگ اسدی و لغات

شاهانه تالیف ولف و لغت فارسی به انگلیسی تالیف شتانیفاس و فارسی نوباخته

تالیف دزفول و فارسی به لاتین تالیف دولری و تحقیقات لغوی علمای همکار که نقل

۶۶

مقالات در مجلات مهم ادبی چاپ شده است

۲- دزدی و کلمه بی‌معنی و صفت و اسمان کلمه اصل آن (عربی یا ترکی و سوزنی) و در صورتیکه علم قطعی آن وجود داشته باشد

و ترکیباتی که از آن کلمه بوجود آمده است ذکر خواهد شد

برای آنکه این استیلاات حتی الامکان در صورت ضرورت

شماره از نظم و فصیح و معنی هر کلمه برای بیان طرز استعمال ذکر می‌گردد

۳- اگر کلمه ای که تریف کلمه ای برای شناسیدن مفهوم آن کافی نباشد (البته در کلمات

که دارای معانی مجرد و انتزاعی نباشند) از قبیل حیوانات و نباتات و جمیع کلمات

صنعتی و غیره) شکل آن نیز آورده خواهد شد

۴- در ضبط مصمم موارد فضل و وصل و احوال و جمع کلمات رسم الخط واحد که یکسانی بر ضبط

رسم الخط سداول در متون قدیم و در عین حال متغییر بعضی تشبیهات خواهد بود رعایت

خواهد شد این رسم الخط واحد در مجامع و در کتاب آن در همه مواضع و در جاه

جای مناسب دیگر از آن بکار خواهد شد

اساس

چند پيڻهاڊ

- | | |
|--|--|
| ۱- تقسيم مطالب با در نظر گرفتن تخصص مترجمين | - آناي مجتبي نيزي |
| ۲- ترجمه مطالب بدون تصرف در متن | - سعید نفیسی |
| ۳- افزودن هراشي در صورت لزوم | - خول |
| ۴- مقابله ترجمه هاي مختلف دائرة المعارف
(جتي المقدور) | - زرین کوب |
| ۵- چندین از فضلا که در ستمها مختلف
تجزه دارند، مأمور مطالعه دقیق در ترجمه مطالب
مربوط شدند و با هم در مواضع مشترک یا مورد
تأمل بحث کنند و فیئا در سبک تحریر مقالات هماهنگی
بین مترجمين مختلف ایجاد کنند. | - ایرج افشار
- علی محمد عامری
- دکتر صفا
- دکتر خانلری
- ستوده
- مشایخ فریدن
- دکتر سپهری
- بیرنگ
- دکتر یارشاطر
- آرين پور
- دکتر صنایع
- دکتر هوشيار (آلان) |

مقداری از نامه‌هایی را که از اشخاص به تقی‌زاده رسیده بود و همسر آن مرحوم به دکتر عباس زریاب داده بود تا چاپ کند آن دوست فقید برای تهیه فتوکی به مرحوم مهندس ناصح ناطق داد و ایشان به میل مرحوم زریاب یک نسخه به من مرحمت کرد. از آن جمله است پیش‌نویس (مسوّدۀ) ناقص دو تلگراف:

۱ - تلگراف حضوری - تبریز

در این موقع برای هزار نکته باریک جداً چنان صلاح می‌دانم که خاطر مبارک اعضای محترم انجمن ملی را متوجه این مطلب بسیار مهم نمایم که حتی الامکان قلوب جمیع محترمین و اعظام ملت از شهر و اطراف و رؤساء طوائف را تألیف کرده هیچ عضوی از ملت را نباید برید و دور انداخت. پس باید انجمنهای اطراف را هم به این نکته متنبه سازید و در مواقعی که اختلاف کلمه مثل ماکو و اردبیل و غیره [هست] اصلاح ذات‌البین فرمایند^۱ و ما بین تمام ملت از رؤساء و فقرا و حتی مستبدین سابقی تائب اتفاق پدید آرید و عنداللزوم مأموری روانه کنید. و کلاء (دنباله گم شده است)

تلگراف جواب نمرة ۴۵ - به قزوین

وضع حالیه طهران مایه نگرانی نیست. فقط بعضی مفسدین به تحریک برخی دیگر از مخالفین آشکار و منافقین یا کرمهائی که ظاهراً امید گاه یک ولایتی هستند و منافقینی که بدبختانه امید یک ولایتی را همراه آورده‌اند به تعلیمات خفیه یک مرتبه در افواه عامه پاره‌ای مزخرفات انداخته و در لباس شرع و دیانت می‌خواستند قلوب عوام را برمانند. حمد خدای را که از تأییدات غیبی حضرت حجة عجل‌الله فرجه این تیر آخریشان هم به سنگ خورد و روسیاهی به زغال ماند.

مجلس شورای ملی به حکم و تصدیق حجج اسلام و ایمان کافه ایرانیان مبنی براساس شرع و حافظ دین اسلام است و افساد و اغوای شیاطین انس به هیچ وجه رخته‌ای در این اساس مقدس نخواهد کرد ولو کره المشرکون، اگر رشته باطل این افساد به قزوین هم رسیده تکلیف غیرتمندان آن شهر است که جلوگیری کرده و رفع شبهات از مردم نمایند.

۱ - اصلاح ذات‌البین فرمایند به جای «آشتی دهید و تألیف و اصلاح فرمائید» که خط خورده و به خط دیگری نوشته شده احتمالاً به خط مستشارالدوله است.

۷۷۲ - نسخه‌ای از رشحات عین الحیات

دوست فاضل آقای محمد صمدی (مهاباد) در نامه‌ای مرا آگاه ساخته است که آقای حاج محمدخلیل موفقی مدیر کتابفروشی و چاپخانه موفقی مهاباد نسخه‌ای خطی از رشحات عین الحیات تألیف فخرالدین علی بن حسین کاشفی متخلص به صفی تألیف در سال ۹۰۹ در اختیار دارد. این نسخه مورخ ۹۵۲ و به خط علی مولانای اردوی الکرمنی است.

نسخه حدود یک صد سال قبل به دست محمد سلیم خلف جلیل آقا در روستای قاجر (اطراف بوکان) افتاده و این شخص در حاشیه برخی از صفحات کتاب مطالبی نوشته است از جمله «تمام شد این فهرست معلوم کردن اسم مشایخی که در این کتاب هستند از دست این بنده گنه کار محمد سلیم خلف مرحوم جلیل آقا در قریه قاجر، در اوقاتی که سرق و قتل از پسران قادر آقای اندرقاش آشکار شده و دیوان آنها را به دارالسلطنه تبریز خواسته و آنها فرار کرده معلوم نیست کجا رفته‌اند و محمدخان پسر یونس از دست تظلم اهالی پشدر به شهر ساوجبلاغ رفت که تلگرافاً «به شاه شکایت کند، تحریراً فی بیست و چهارم شهر محرم الحرام سنه ۱۳۲۵ قمری تمت.»

در صفحه آخر محمد سلیم اسامی کتب خطی و چاپی خود را ذکر کرده است. کتاب‌های خطی: قرآن شریف - دلائل الخیرات - تجوید شجری - شطرنج العارفین - روضة الاحباب - نورالناظرین - تذکرة الاولیاء - نفحات - رشحات - تحفة المعصوم - احسن القصص - قصیده برده با شرح - اشعار کشکول - بیاض رباعی - تاریخ مکری - قاتنی - وصاف - سلسله الذهب - سلامان و ابسال. (اسامی کتابهای چاپی آورده نشد).

۷۷۳ - خبری از موری موتو

کازوتو موری موتو از ایرانشناسان نیمه جوان ژاپون است. سال پیش در پاسخ تبریک نوروزی به او نوشتم که فهرست نوشته‌های خود را برایم بفرستد. امسال در نامه فارسی خوشخط خود برایم نوشته است: «نامه‌ای که در بهار گذشته به اینجانب داده بودید حالا جلو چشم بنده است. می‌خواستم طبق فرمایشتان کارهایی را که از من چاپ شده خدمتان بفرستم. ولی چون همه آنها ژاپنی است منتظر بیرون آمدن مقاله انگلیسی مانده بودم که هنوز هم چاپ نشده است. حالا که بازی «صبر» را شروع کردم فقط این یکی تعبیری است از تفکر ژاپنی او [ادامه خواهم داد تا آن چاپ بشود].»

سالها با همایون صنعتی درباره «پژوهش» بگو مگو کرده‌ام. این اواخر چون قطعه شعری از شاعری یونانی (در گذشته ۱۹۳۳) به دستش افتاده بود که متضمن توصیف و تحلیل مناسبی راجع به ضرورت پایداری برای رسیدن به مقصود بود آن را به ترجمه آورده و به جای نامهای فرنگی با زیرکی تمام بعضی تصرفات مناسب با سوابق ذهنی ایرانی کرده و آن را همانند روش میرزا حبیب اصفهانی آراسته و در محفلی خواند. من که تصور می‌کردم به ترفندهای او آشنایم بلهوسانه ذهنم بر آن رفت که قطعه پرداخته خیال اوست ناچار پس از شنیدن گفتم کلک می‌زنی. قطعه از خود تست. برآشفته شد و گفت نه. اصلش را وقتی به کرمان برگشتم (چون در قم بودیم) برایت می‌فرستم. وقتی اصل رسید دریافتم که با هنرنمایی تمام آن قطعه را باب دندان ایرانی در آورده است. با اینکه ارتباطی به ایرانشناسی ندارد، به مناسبت آنکه این شعر یونانی بهترین توصیه برای پیشرفت در راه پژوهش است آن را نقل می‌کنم - اصل انگلیسی را با ترجمه همایون صنعتی - ولی نمی‌دانم که شاعر شعرش را به انگلیسی گفته یا آنچه در دستمان است صورت ترجمه شده آن به زبان انگلیسی است. ترجمه شعر همان است که در شماره ۲۸ بخارا چاپ شده است. ولی اینک من متن انگلیسی آن را در اینجا می‌آورم.

۷۷۵ - خاطراتی درباره رعدی آدرخشی

خواندن نوشته دائرةالمعارفی عبدالحسین آذرنگ عزیز که مانند کارهای دیگر او پژوهشگرانه است یاد شادروان دکتر رعدی آدرخشی را با من آورد. آذرنگ درین نوشته سرگذشت رعدی را - با اینکه منابع درباره او متعدد نیست - منظم و به اسلوب خوبی آورده و درباره سبک دلپذیر نثر نویسی و شیوه استادانه او در شعر، عقایدی چند را نقل کرده و یک آثار چاپی او را شناسانده است.

من اواخر سال ۱۳۳۵ با رعدی آشنا شدم. سال پیش از آن، یونسکو امتحانی برای اعطای یک بورس کتابداری گذاشته بود که من به پیشنهاد دکتر محسن صبا در آن شرکت کردم و پذیرفته شدم. چون به پاریس رفتم و خود را به بخش مربوط در یونسکو معرفی کردم نشان نمایندگی ایران نزد یونسکو را از آنها خواستم. تلفن زدند و گفتند فلانی آمده است و می‌خواهد برای معرفی بیاید. به آنجا رفتم. در دفتر نمایندگی ایران با مردی جا افتاده و کاردان به نام طویبا آشنا شدم. همانجا افتخار تجدید دیدار دانشمند گرامی محمد آشنا را هم یافتم. او که بعدها به دریافت

درجه دکتری در فلسفه نائل شد از دوستان ارجمند من است. سپس به اجازت دکتر رعدی خدمت ایشان رفتم. البته پیش ازین دیدار میان ما نامه‌نویسی شده بود و مرا از راه مجله‌ها می‌شناخت و با پدرم دوستی دیرین داشت. در آن سفر، همان یک بار ایشان را دیدم. بعدها که به تهران آمد و به گروه دوستان ادبی چهارشنبه‌ها پیوست تقریباً هر هفته یک دیگر را می‌دیدیم. محضرش دلپذیر بود و اگرگاهی بر عقیده خود پا می‌فشرد و تند می‌شد تندیش زورگذر بود. موقعی که به مناسبت سوابق ارتباطش با یونسکو از جریان طرح شناخت متقابل ارزشهای فرهنگی و غرب آشنا شده بود «مرکز بررسی و معرفی فرهنگ ایران» را تشکیل داد و بسیار امید می‌ورزید که مؤسسه‌ای پایدار بماند و در روزگاران پایانی عمر به آن وسیله مستقلاً کاری فرهنگی را در عهده داشته باشد. دومین کتابی که درین سلسله انتشار یافت «راهنمای تحقیقات ایرانی» بود که من گرد آوردم و چاپ آن را برای پیشرفت هدفهای آن مؤسسه ضروری می‌دانستم. رعدی بود که با همکاری و کمک مالی یونسکو آن را به چاپ رسانید

رعدی بی‌گمان از شیفتگان گسترش فرهنگ بود. سالهای دراز خدمت در وزارت معارف ایران و سپس در یونسکو سبب شد که با فرهنگهای متعدد بشری آگاه شود. او معمولاً گزارشهای مفیدی از برخوردهای خود برای وزارت فرهنگ و کمیسیون ملی یونسکو می‌فرستاد. موقعی که قرار شد شعبه انجمن فلسفه و علوم انسانی تشکیل شود او بود که راه را گشود و کمیسیون ملی را متوجه بر ضرورت ایجاد آن کرد. در دوره فعالیت آن انجمن کوشش و درایت او، اعتبار گرفتن برای فهرست نویسی نسخه‌های خطی کتابخانه مدرسه عالی سپهسالار از یونسکو را (که مرحوم دانش پژوه و آقای علینقی منزوی آن را به سرانجام رسانیدند) آسان ساخت.

چون آذرننگ آگاهی دریافتی خود را درباره مثنوی زیبای نکته دارانه «بیرو ساقی» سروده رعدی آورده است بی‌مناسبت نیست چند کلمه‌ای در آن باره بنویسم. نخستین بار رعدی در اسفند ۱۳۵۲ آن را در جلسه دوستانه چهارشنبه‌ها خواند. انتقاد تلویحی و گاه صریح او از وضع مملکت که در سراسر منظومه مندرج بود. اجازه نمی‌داد متن آن به چاپ برسد. ولی ماشین‌نویسی شده آن را به دوستان خود می‌داد. یکبار هم بندهایی از آن را در خانه علی دشتی که مهمانی کوچک دوستانه‌ای بر پا بود خواند. نخستین بار که آن منظومه به چاپ رسید در مجله یغما بود. حبیب یغمایی از روی نسخه‌ای که رعدی به او داده بود آن را در یکی از شماره‌های سال آخر مجله (۱۳۵۷) چاپ کرد، ولی چون روزگار در موج خیز هیجانات تند قرار گرفته بود کسی متوجه بر اهمیت آن نشد. چه بسا بدبینان نیش غولانه می‌گفتند بعدها سروده شده است. تمام منظومه را من در نخستین شماره مجله آینده که در بهار ۱۳۵۸ انتشار یافت به چاپ رسانیدم. چون در همان اوقات پرونده دریافت امتیاز مجله به نام من مطرح بود گزارشی به



● دکتر غلامعلی رعدی آذرخشی

وزارت مربوط رسیده بود که رعدی این منظومه را در همین اوقات و برای نقد انقلاب سروده است. مخصوصاً این بند را که با این بیت آغاز شده است دلیل آن می دانستند.

بگو می فروش جواتمرد کو شناسای داروی هر درد کو
چون منظومه تاریخ دارد (بهمن ۱۳۵۲ طبق نسخه من و ۴ بهمن ۱۳۵۲ طبق نسخه حبیب یغمایی) شاید مناسب بود که در مقاله آذرنگ ذکر ماه بهمن شده بود.

آذرنگ اشارتی هم به قصیده «مرغ طوفان» رعدی دارد. این قصیده یادگاری از سفر بهاری رعدی در فارس و اَرْجان بود. او نمونه وار ابیاتی از آن را در همان بهار در خانه فریدون توللی برایم خواند و گفت آن را شسته رفته می کنم و برای چاپ به راهنمای کتاب می دهم. اواخر خرداد آن سال نسخه ای از آن را به من داد و چون نخستین شماره مجله آن سال به چاپ رسیده بود قصیده را جداگانه بر روی اوراق چهره ای رنگ چاپ کردم و بطور پیوستی بر آغاز مجله با عنوان «مرغ طوفان» منتشر شد. رعدی ابیاتی از آن را که مناسب و موافق زمانه نبود و خود از نشر آن ها یرهیز داشت با نقطه چین محل آنها را مشخص ساخت. بخشی ازین قصیده جنبه نقد و نقض شعرونو را در بر داشت و از جمله در آن آمده بود.

فرّ هنر چون آفتاب نیمروزست
از ننگ این عاجز بیانها شعر گرید
ایشن هنر کز سایه نیما گریرد
آهنگ نالد، لفظ با معنی گریرد

حیف است اگر شعری هزار آوا از ایران از مویه بومان شوم آواگریزد
طبعاً انتشار آن دوستانان شعر نو را بر آشوبانید. عبدالمحمد آیتی هوشیارانه نامه واری به
من نوشت که با عنوان «مرغ و طوفان» در بخش عقاید و آرا مجله به چاپ رسانیدم. اما نشر این
نقد و نظر، رعدی را بر آشفته کرد. نخستین چهارشنبه‌ای که به هم رسیدیم به من توپید که
قصدت از آوردن «واو» میان عنوان قصیده من چه بوده است. من ساکت ماندم. او می‌گفت
خواستهای که شعر نوئیها را طوفان بنمایی و مرا مرغ. عبدالله انتظام که شوخ مشرب بود و از
شیطنت ذوقی و ادبی بهره‌ای وافی داشت تا چند سالی هر چند یک بار می‌گفت راستی این
قصیه «واو» چه بود. چون با رعدی روابط دوستانه قدیمی داشت ازین طریق رعدی را قلقلک
می‌داد.

همانطور که آذرنگ نوشته است رعدی از تفسیرهای مختلف منتقدان از قصیده ممتاز نگاه
راضی نبود و نسبت به نقد عبدالحسین زرین‌کوب (مندرج در کتاب شعر بی‌دروغ) به ویژه
واکنش نسبتاً تندى نشان داد...» اما آذرنگ نمی‌داند که درج مقاله خشمگینانه رعدی نسبت به نقد
زرین‌کوب بر قصیده نگاه، موجب چه واکنش سختی از سوی زرین‌کوب به من شد و آن این بود
که زرین‌کوب (دوست دیرینه‌تر از رعدی برای من) در جواب من که پرسیدم آیا پاسخی
نمی‌نویسی؟ گفت: نه تنها به آن نوشته پاسخ نخواهم داد بلکه دیگر مقاله‌ای از من به مجله آینده
نخواهد رسید. آن هر دو دوست شاعر منش و نازک نارنجی بودند. مدیر مجله‌ای نیست که از این
گونه رنجشهای لطیف بی‌بهره باشد.

دو مطلب دیگر که شاید جای گفتن مفصل‌تر دارد یکی قصیه انتشار مقاله «جنبش ملی ادبی»
تقی‌زاده در مجله تعلیم و تربیت است که در زمان تصدی دکتر رعدی بر اداره انطباعات وزارت
معارف پیش آمد و نه تنها تقی‌زاده مغضوب‌تر شد، که رعدی هم مورد بازخواست قرار گرفت. او
خود جریان را به تفصیل در گفتارهای ادبی و اجتماعی خود نوشته است. دیگر نشر نامه مفصلی
است که عارف قزوینی به رعدی جوان نوشت و رعدی آن را در سنوات پایانی عمر خود به من
داد و در مجله آینده به چاپ رسید و من بالاخره ندانستم چرا رعدی آن نامه با اهمیت را سالهای
دراز منتشر نکرده بود. (البته آذرنگ در منابع ذکر آن را آورده).

(لوس آنجلس - ۲۶ خرداد ۱۳۸۲)